

## رسانه واقعه

جلسه سوم

آیت‌الله شیخ علی رضایی تهرانی

مرکز سیمای استان اصفهان

۱۴۴۵/۰۵/۲۲ هجری قمری

۱۴۰۲/۰۹/۱۵ هجری شمسی

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

### مرگ اخترامی و غیراخترامی

یک اصطلاحی در تقسیم‌بندی‌های مرگ در کتب زیاد دیده می‌شود. مرگ اخترامی ۱ و غیراخترامی. آن‌طور که اهل حکمت معتقد هستند، می‌گویند اگر روح به یک نقطه‌ای رسید که خودش اختیاراً تصمیم گرفت برود، این مرگ، مرگ غیراخترامی یا طبیعی است. زیاد هم دیده شده است که به هر دلیلی روح به نقطه‌ای می‌رسد که دیگر می‌خواهد در این بدن نماند.

اخیراً یکی از دکترهای فوق‌تخصص در این مسئله به من می‌گفت: «من موارد متعددی در بیمارهایم داشته‌ام که طبق نشانه‌های ظاهری، اصلاً موقع مرگشان فرانسیده بود، بلکه خودشان خواسته‌اند بروند و رفته‌اند.» این یک واقعیتی است. این مرگ، مرگ طبیعی است، مرگ غیراخترامی است. حالا یا به خاطر سن، یا به خاطر طول کشیدن مریضی، یا به خاطر بریدن از عالم دنیاست، یا به خاطر این که عزیزی را از دست داده است، همسرش از دنیا رفته است، در هر صورت از این دنیا بریده. این می‌شود مرگ طبیعی. روح به اختیار خود گویا می‌رود. اما اگر بدن و روح، هنوز آمادگی زندگی دارد، اما به خاطر تصادفی، به خاطر سکت‌های، به خاطر یک مریضی لاعلاجی که سریع شخص را از بین می‌برد، مثل سرطان خون، این انسان از دنیا رفت، اصطلاحاً می‌گویند «مرگ اخترامی». گویا مرگی است که روح هنوز دودستی به بدن چسبیده است و نمی‌خواهد برود، ولی به هر حال اجل الهی او را از این دنیا جدا می‌کند و می‌برد.

### اجل مسمی و غیر مسمی

گاه، گمان می‌شود که اجل مسمی در کنار اجل معلق باید گفته شود، در حالی که شاید این تعبیر، تعبیری عوامانه است. تعبیر دینی نیست. اجل مسمی در کنار مطلق اجل، در قرآن کریم ذکر شده است.

گاه، گمان می‌شود که اجل مسمی در کنار اجل معلق باید گفته شود، در حالی که شاید این تعبیر، تعبیری عوامانه است. تعبیر دینی نیست. اجل مسمی در کنار مطلق اجل، در قرآن کریم ذکر شده است. «وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ۲»، اجل مسمی مربوط به لوح محفوظ است و مطلق اجل، مربوط به «لوح محو و اثبات» است. ما در عوالم فوقانی یک مرحله‌ای داریم که به آن لوح محفوظ می‌گوییم که مرحله قضای الهی است. یک مرحله‌ای هم داریم به نام مرحله «لوح محو و اثبات» که مربوط به قدر الهی است. اول امور مقدر می‌شود، اما اگر امضای آخر از جانب خداوند آمد، در لوح محفوظ ثبت می‌شود؛ بنابراین فرمود: «وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ»، اجلی که نزد او نامیده شده است. همچنین می‌دانیم «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ ۳».

هرچه نزد خداست، پاینده است و تغییربردار نیست. آن اجل هر انسان و هر موجودی که تغییربردار نیست، مربوط به قضای الهی و مربوط به لوح محفوظ است و ثابته‌ای عقب و جلو نمی‌شود را اجل مسمی می‌گوییم. آن اجل‌هایی که مربوط به «لوح محو و اثبات» است، قابل تغییر است؛ مثلاً با صدقه و صلح‌رحم تأخیر می‌افتد و با قطع رحم، تقدیم می‌شود و جلو می‌افتد.

در روایت از امام صادق (علیه السلام) داریم که کسانی که با گناهشان می‌میرند، بیش‌تر از کسانی هستند که به اجل طبیعی می‌میرند ۴. در روایت دیگری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند که این کسانی که کف قبرستان‌ها خوابیده و آرمیده‌اند، بیشترشان با چشم‌زخم از دنیا رفته‌اند ۵. فرمود: «سَيْفُ صَارِمٍ ۶». پس در حقیقت اجل مسمی آن اجل قطعی است که خداوند متعال می‌داند. «وَلَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ ۷»، کسی نمی‌داند کی، کجا و چگونه می‌میرد. انسان‌هایی که مرگ خود را و علل و عوامل مرگ خود را بدانند زیاد نیستند، عمده انسان‌ها نمی‌دانند.

پیغمبر نشسته بود، اصحاب هم نشسته بودند. فردی رد شد. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: این فرد فردا می‌میرد. دو روز بعد اصحاب دیدند آن فرد در مدینه دارد راه می‌رود. آمدند گفتند: یا رسول الله، آن فرد نمرد! فرمودند: قرار بود بمیرد؛ ببینید چه کرده است. این موارد از درس‌های تربیتی عملی اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است. رفتند گفتند که تو دیروز رد می‌شدی و همیشه ای از هیزم بر پشت داشتی، چه کار کردی؟ گفت: هیچی، من می‌خواستم بروم خانه. به ذهنم رسید یکی از خویشاوندانم را مدت‌ها ندیده‌ام. گفتم قبل از این که به خانه بروم، بروم این خویشاوند را ببینم. رفتم، نشستم، گفتم، شنیدیم، بعد هم رفتم خانه خودم. داستان چیست؟ داستان را برایش گفتند و او را نزد پیغمبر آوردند. پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: همیشه‌ای که در پشت داشتی هنوز هست؟ گفت: بله. فرمود: می‌توانی بیاوری اینجا باز کنی؟ گفت: بله یا رسول الله. رفتند همیشه ۸ را آوردند، باز کردند، دیدند رتیلی از همیشه بیرون آمد. حضرت فرمودند: این قرار بود قاتل این آقا باشد، به خاطر آن صل‌رحم عمر او طولانی شد.

گاهی با یک صل‌رحم سی سال عمر اضافه می‌شود. این عمری که اضافه می‌شود با صل‌رحم، با این که مریض می‌رود خدمت امام رضا (علیه السلام) شفا می‌گیرد، می‌رود زیر قبه امام حسین (علیه السلام) دعا می‌کند شفا می‌گیرد، این مرگ‌ها که تغییر می‌کند، مطلق اجل یا همان اجل غیر مسمی است. اما آن مرگی که دیگر ردخور ندارد و تخلف‌ناپذیر است، آن اجل مسمی است. اجلی است که نزد خدا مشخص است، مربوط به قضای الهی است و اصلاً تغییرپذیر نیست، «إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ۹». به همین خاطر است که می‌گویند آقا اگر طول عمر می‌خواهی، این کارها را بکن. مگر عمر من مشخص نیست؟ چرا، این کارها روی آن اجل غیر مسمی تأثیر می‌گذارد، وگرنه اجل مسمی برای هرکسی عندالله مشخص است، گرچه ما از آن خبر نداریم.

## خواب برادر مرگ است!

یک پدیده‌ای در زندگی ما هست که تقریباً یک‌سوم عمر ما را تشکیل می‌دهد به نام «خواب». برخی آمارها می‌گویند اگر میانگین عمر انسان ۷۶ سال باشد، تقریباً ۲۲ سالش را خواب تشکیل می‌دهد. این خواب در روایات ما به‌عنوان برادر مرگ شمرده شده است ۱۰. خدای متعال برای این که مرگ برای ما یک مقداری مأنوس بشود، اموری را برای ما تنظیم کرده است که ما با این امور بتوانیم مرگ را بهتر حس بکنیم. یکی از این امور ریزش‌ها و رویش‌ها است. خیلی عجیب است؛ هر پاییز، هر زمستان، طبیعت می‌میرد، درختان خشک می‌شوند، بی‌بر و بار می‌شوند. همین درختی که در تابستان هر هفته باید آب بخورد، می‌گویند اگر از برج آذر به بعد به آن آب دادی برایش مضر است. درخت در حال خواب است، دارد استراحت می‌کند، وقتی بهار می‌شود این‌ها جوانه می‌زند، گل می‌کند، میوه می‌شود!

من به باغی در شیراز رفته بودم. دیدم در این باغ خرما می‌شیرین‌شیرین با لیموی ترش‌ترش‌ترش، هر دو هست. «يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ ۱۱»، با یک آب، با یک هوا، با یک خاک، این ترش‌ترش، آن شیرین‌شیرین. خدای متعال وقتی این را تبیین می‌کند، می‌گوید: «كَذَلِكَ النُّشُورُ»، خروج شما از قبرها همین است. وقتی می‌میرید، این مرگ نابودی شما نیست. یکی از مثال‌ها خواب است.

## خواب و مرگ در گذر از عالم ماده شبیه‌اند

در خواب چه مکانیزمی اتفاق می‌افتد؟ در خواب عملاً روح انسان از بدن جدا می‌شود، اما این جدایی از بدن، جدایی کامل نیست و روح به بدن هنوز تعلق تدبیری دارد. تعبیری که نسبت به خواب آمده، عجیب است،

همان تعبیر نسبت به مرگ نیز آمده است. «يَتَوَفَّاكَ بِاللَّيْلِ ۱۲»، خدای متعال شب‌هنگام روح شما را قبض می‌کند، می‌گیرد.

خواب شناس‌ها می‌گویند که ما سه مرحله برای خواب داریم. در آن مرحله آخر که مرحله عمیق خواب هست، اتفاقی که می‌افتد این است که روح من، از بدن من خودش را بالا می‌کشد، شروع به گشتن می‌کند. کجا می‌گردد؟ بستگی دارد به این که من چه کسی هستم. اگر من انسان عادی بودم، در مثال متصل خودم می‌گردم. اگر یک مقداری متفاوت بودم، در مثال منفصل می‌گردم. مثال متصل در نفس خودم هست، ولی اگر شخص اهل سلوک باشد، اهل همت و مراقبت باشد، وقتی می‌خوابد در مثال خودش نمی‌گردد، در «عالم مثال» می‌چرخد که مثال منفصل است. اگر بالاتر رفته باشد، از عالم مثال پر می‌کشد و در مرتبه عقل خودش می‌چرخد. اگر بالاتر باشد، از عقل شخصی رهاشده و در مرتبه عالم عقل که یک عالم مستقل است می‌چرخد. پس این که کجا می‌گردد، بستگی دارد به این که این کسی که خوابیده است چه کسی است.

## فعالیت نفس در خواب

انسان در عالم خواب، خودش را می‌بیند، حرکت خودش را می‌بیند، فعالیت خودش را می‌بیند، در عالم خواب دانش پیدا می‌کند، کنش پیدا می‌کند. گرایش پیدا می‌کند. هم دانش دارد، هم کنش دارد، هم گرایش دارد، هم فعل و انفعال دارد، هم اثر می‌پذیرد، هم اثر می‌گذارد.

خدای متعال می‌فرماید که مرگ هم این چنین است. با این تفاوت که در مرگ وقتی خدای متعال روح را از آدمی می‌گیرد، کامل می‌گیرد و دیگر تعلق تدبیری به بدن از بین می‌رود؛ بنابراین بدن سرد می‌شود، آرام آرام می‌پوسد و تبدیل به خاک می‌شود. اما در خواب چنین نیست، خدای متعال روح را «يُرْسِلُ الْأُخْرَى ۱۳»، به بدن بر می‌گرداند؛ بنابراین می‌گوید نصف شب برای تهجد برمی‌خیزی، یا صبح بلند شدی برای نماز صبح، مستحب است به سجده بیفتی. یک ذکر کوتاهی دارد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَدَّ عَلَيَّ رُوحِي لِأَحْمَدِهِ وَأَعْبُدَهُ»، خدایا از تو ممنون هستم؛ من را برگرداندی که من تو را دومرتبه حمد کنم، دومرتبه عبادت کنم. نمی‌گویند من را برگرداندی که بخورم و هوسرانی کنم. نه، من را برگرداندی که آن هدف والا از زندگی را تحقق ببخشم. حمد الهی و عبادت الهی را محقق کنم.

## برخی از احکام و آداب خواب

بنابراین، اهل سلوک وقتی هر شب بلند می‌شوند، مستحب هم هست و نه وضو می‌خواهد و نه قبله لازم دارد و نه مهر می‌خواهد، میفتند به سجده که «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَدَّ عَلَيَّ رُوحِي لِأَحْمَدِهِ وَأَعْبُدَهُ»، می‌گویند خدایا من می‌دانم که رفته بودم. ما فراوان کسانی را داریم که در حال خواب فوت کردند، خواب بوده و دیگر بیدار نشده است. آیه قرآن است که فرمود: «عده‌ای را در خواب می‌بریم، عده‌ای را بر می‌گردانیم» این تجانس ۱۴ خواب و مرگ آن قدر زیاد است که روایت می‌گوید: «التَّوَمُّ أُنْحُ الْمَوْتِ ۱۵»، آخ به معنی برادر یا به معنی نظیر است.

جنس خواب و مرگ گویا یکی است و انسان وقتی هم که از دنیا می‌رود، به عالم برزخ و عالم مثال منتقل می‌شود. ما در عالم مثال ماده نداریم، همان‌طور که در خواب هم ماده نداریم؛ بنابراین شما می‌بینید بدن من در خواب کارهایی می‌کند که در عالم ماده ممکن نیست. مثلاً انسان اگر الان اصفهان باشد، می‌بیند در چشم به هم‌زدنی مکه است، بعد از مکه، مدینه هست.

## داستانی از سفر حج

داستانی را بگویم که از جهاتی مؤثر است. من روحانی کاروان هستم و با کاروان‌ها عمره می‌رویم. ما در سفر عمره‌ای بودیم، روز آخر در مدینه، می‌خواستیم برای مسجد شجره برویم. «لبیک اللهم لبیک»، محرم بشویم برای عمره. روز آخر معمولاً روحانی سرش شلوغ است، زنگ می‌زنند حاج آقا این غسل احرام چه بود؟ لباس احرام را چه کار کنیم؟ کجا بپوشیم؟ مسجد بپوشیم؟ من هم برای این کار آماده بودم. ساعت ۹ صبح بود، دیدم در اتاق را محکم می‌زنند. گفتم بفرمایید.

یک خانم و آقای جوان وارد شدند. تا وارد شدند شروع کردند به گریه کردن، گریه مفصل. کمی گذشت و

گفتم: «ببخشید من کار زیادی دارم، جواب تلفن هم باید بدهم، گریه‌ها را در اتاق بکنید، بگویید چه شده است؟» آقا شروع کرد توضیح دادن. گفت: من، خانم و مادرم، سه تا برگه حج داشتیم. می‌خواستیم بیایم عمره که این خانم پایش را کرد توی یک کفش که اگر مادرت بیاید، من نمی‌آیم. یا مادرت، یا من. تهدید کردم، قبول نکرد، تشویق کردم، قبول نکرد. صد هزار تومان - آن موقع صد هزار تومان خیلی بود - به او هدیه دادم، باز هم قبول نکرد. می‌گفت مادرت را ببر و من را سال دیگر ببر. من با مادرت نمی‌آیم! هرچقدر به این خانم گفتم اتاق این پیرزن جداست، اصلاً به ما کاری ندارد، قبول نکرد. اما دیشب که شب آخر مدینه بوده است، نصف شب حرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رفتیم، صبح آمدیم صبحانه خوردیم، سپس آمدیم استراحت کنیم که آماده بشویم.

از اینجای ماجرا را خانم نقل کرد: خانم گفت که من خوابیدم، در خواب دیدم شما، حاج‌آقای رضایی، محرم هستید و همه اهل کاروان هم محرم هستند. می‌خواهیم برای شجره برویم؛ اما من چادر احرام را پیدا نمی‌کنم. می‌دانید زن لباس احرام ندارد، ولی زنان ایرانی خوش سلیقه‌اند. یک چادر سفید برای خودشان طراحی می‌کنند که مثل لباس احرام مردان سفید باشد. گفت درون اتاق را گشتم نبود، هتل را گشتم نبود، رفتم در شهر مدینه، هرجا خرید کرده بودم را گشتم نبود، مسجدالنبی را گشتم نبود. این ماجراها در خواب است. ادامه داد که برگشتم مشهد همه خانها را گشتم ولی نبود، برگشتم هتل. ببینید، در خواب است که می‌تواند از مدینه برود مشهد، از مشهد برگردد به مدینه و هتل. در قید ماده نیست.

آن خانم ادامه داد و گفت که آمدم وارد اتاقم شدم، دیدم یک خانم بلندبالایی ایستاده و چادر احرام من در دست اوست. گفتم خانم من مدتی است دارم می‌گردم، حاج‌آقا دارد می‌رود مسجد شجره، همه محرم شدند، چرا چادر من را برداشتی؟ فرمودند: «عمره تو قبول نیست، نمی‌خواهد محرم بشوی، شجره هم نمی‌خواهد بروی.» گفتم: «شما کی هستید؟» فرمودند: «من فاطمه زهرا (سلام الله علیها) هستم.» بعد من پرسیدم و مشخص شد که مادر آن آقا سیده بوده است. خانم ادامه داد که رفتم جلو و گفتم: «چرا من محرم نشوم؟» با تندی گفت: «این پیرزن به تو چه کار داشت؟ چرا مزاحم شدی که او برای عمره بیاید؟ چرا این کار را کردی؟» من جرئت کردم، آمدم جلو که این چادر را از دست بی‌بی بگیرم، حضرت با پشت‌دست زدند توی صورت من. شوهر او می‌گفت: وقتی فریاد زد و در حال گریه از خواب بلند شد، صورتش سرخ بود! گفت: «در این حال که کتکی خوردیم و چادر هم به دستمان نرسیده بود، من از خواب بیدار شدم.»

بحث ما هم بحث مرگ است، بحث خواب است که نظیر مرگ است، بحث رؤیای صادقانه. خلاصه که تعریف می‌کردند و گریه می‌کردند. گفتم: «حالا آمدید که من چه کنم؟» گفتند: «راه‌حل بدهید.» گفتم: «مادر تلفن دارد؟» گفتند: «بله، منزل تلفن داریم.» گفتم: «بروید تلفن بزنید و از دلش در بیاورید.» گذشت و بعداً گفتند که زنگ زدیم و با مادر صحبت کردیم، با عذرخواهی و گریه.

ولی من به‌عنوان روحانی کاروان که تخصصم این است، من از این زن و شوهر در شجره حال معنوی ندیدم. در طواف ندیدم، در سعی ندیدم، در نماز طواف ندیدم، در طواف نساء ندیدم، یعنی مشخص بود دل آن مادر راضی نشده است. عالم حساب و کتاب دارد. در خواب از مدینه می‌رود مشهد، از مشهد برمی‌گردد، سیلی می‌خورد. عالم برزخ و عالم مثال که در حقیقت، خواب هم تجلی برزخ است، با این عالم دنیا چنین ارتباطی دارد.

## خواب، غذای روح است

خواب یکی از نعمت‌های الهی است. استاد ما مرحوم علامه تهرانی، می‌فرمودند: «اگر خواب نمی‌بود، انسان نابود می‌شد. نه به‌خاطر این که بدن او نمی‌کشید، به‌خاطر این که روح نمی‌کشید. انسان در خواب از کثرات دور می‌شود و اگر این مقدار دوری از کثرات نباشد، روح انسان نمی‌کشد و نابود می‌شود؛ بنابراین خواب از نعمت‌های الهی است.»

نکته اصلی این است که یکی از زرنگی‌های دینی که اول برنامه هم اشاره کردیم، این است که ما هر شب می‌خوابیم، ظهر می‌خوابیم، اما این خواب ما می‌تواند خنثی باشد، می‌تواند هم خنثی نباشد، چطور خنثی نباشد؟ می‌گویند با طهارت بخواب، رختخواب پاک باشد، اگر نجس بود یک ملحفه پاک، رویش بکش. روبه‌قبله بخواب، روبه‌قبله مثل میت در قبر، نه مثل محتضر. یعنی به‌گونه‌ای که وقتی به سمت راست می‌خوابی که مستحب است به سمت راست بخوابی، همه اجزای بدن روبه‌قبله باشد. به خودت عطر یا گلاب بزن، اورادی ۱۶ را هم بخوان.

## ساعت قرآنی

اخیراً در روایت می‌دیدم که اگر انسان آیه: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»<sup>۱۷۱</sup> را بخواند که آخرین آیه‌ی سوره کهف است، این مانند ساعت بیدارباش است. حضرت آقای حسن‌زاده (رحمت‌الله‌علیه) فرمودند: «دوستانی داشتم، ساعت جیبی‌شان را با این آیه تنظیم می‌کردند. نیت می‌کرد رأس ساعت سه برای تهجد بلند بشود، سر ساعت سه بر اساس ثانیه بیدار می‌شد. می‌دید ساعتش دو دقیقه عقب است یا دو دقیقه جلو است. این ساعت کوکی دینی ما است.»

روایت می‌گوید اگر این آیه را بخوانی، از دهان تو نوری منشعب می‌شود تا مسجدالحرام و این نور، ظاهرش نور است. این نور فرشتگانی هستند که تا صبح برای تو تسبیح و تحمید می‌کنند. مگر خواندن یک آیه «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»، ده ثانیه بیشتر طول کشید؟ ده ثانیه این آیه را هر شب بخوان، فرشتگانی از دهانت تا بیت‌الله، تا صبح برای تو تحمید و تسبیح کنند. پس باید خواب را از خنتی بودن در آورد که حرف مرحوم ملکی تبریزی بشود.

مرحوم ملکی تبریزی فرمودند: «بسیاری از مقامات و حالاتی که به من داده شده است در خواب داده شده است.» بعد هم می‌فرمودند: «عزیزی شوخی می‌کرد، می‌گفت مگر در خواب ببینی!» ایشان می‌گویند: «در خواب هم باشد قبول دارم.» یعنی خواب به‌خوبی می‌تواند یادآور و مُذکّر مرگ برای همه‌ی ما باشد. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمود ۱۸ که خیلی از خواب‌هاست که از بیداری ثواب و ارزشش بیشتر است و خیلی از خوردن‌هاست که از روزه گرفتن ثوابش بیشتر است.

خدای متعال مرحوم آیت‌الله خزعلی را مرحمت کند. می‌دانید ایشان حافظ قرآن، حافظ نهج‌البلاغه، حافظ صحیفه سجادیه، خطیب و فقیه بود. ایشان گفتند: من رفتم خدمت مرحوم امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) و به امام عرض کردم: «امام، حاضر تمام اعمال واجب و مستحب مال شما باشد و ثواب یکی از آن اعلامیه‌هایی که شما از پاریس می‌فرستادید و ۳۵ میلیون جمعیت را علیه طاغوت برمی‌انگیخت، برای من باشد.» ما حاضریم همه عمرمان را بدهیم، ثواب دو رکعت نماز امیرالمؤمنین، ثواب یک یا الله گفتن امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) برای ما باشد. «حَبَّبْنَا نَوْمَ الْأَكْيَاسِ وَإِفْطَارُهُمْ ۱۹».

## فهرست منابع

۱. بریدن، استیصال.
۲. سوره انعام، آیه ۲. «اوست خدایی که شما را از گلی آفرید، پس فرمان اجل و مرگ را بر همه کس معین کرد، و اجلی که معین و معلوم است به نزد اوست، باز شما شک می کنید.»
۳. سوره نحل، آیه ۹۶. «آنچه نزد شماست، به پایان می رسد و آنچه نزد خداوند است، پاینده است و به کسانی که شکیبایی ورزیده اند، به بهتر از آنچه کرده اند پاداششان را می پردازیم.»
۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، جلد ۱۱، صفحه ۳۲۷.
۵. تفسیر منهج الصادقین، ج ۹، صفحه ۳۹۱.
۶. شمشیری برنده.
۷. سوره لقمان، آیه ۳۴. «در حقیقت خداست که علم قیامت نزد اوست و باران را فرو می فرستد و آنچه را که در رحم هاست می داند و کسی نمی داند فردا چه به دست می آورد و کسی نمی داند در کدامین سرزمین می میرد در حقیقت خداست [که] دانای آگاه است.»
۸. هیزم.
۹. سوره یونس، آیه ۴۹. «بگو برای خود اختیار زیان و سودی ندارم، مگر آنچه خدا بخواهد، هرامتی را اجلی است، و چون اجلشان فرارسد، نه ساعتی پس افتند و نه ساعتی پیش افتند.»
۱۰. فان النوم اخو الموت فاستدل بها علی الموت الذی لا تجد السبیل الی الانتباه فیه ... (بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۸۹) خواب برادر مرگ است پس به واسطه خواب به مرگ که راهی برای آگاهی نسبت به آن وجود ندارد استدلال شده است.
۱۱. سوره رعد، آیه ۴. «و در زمین کرت‌هایی است نزدیک به هم و باغ‌هایی از انگور و کشته‌های گوناگون] و خرما، همانند و ناهمانند، که همه به یک آب آبیاری می شوند و میوه‌های بعضی را از بعضی دیگر برتر ساخته‌ایم، بی گمان در این خردورزان مایه‌های عبرت است.»
۱۲. سوره انعام، آیه ۶۰. «و اوست کسی که شبانگاه روح شما را [به هنگام خواب] می گیرد و آنچه را در روز به دست آورده‌اید می داند سپس شما را در آن بیدار می کند تا هنگامی معین به سر آید آنگاه بازگشت شما به سوی اوست سپس شما را به آنچه انجام می داده‌اید آگاه خواهد کرد.»
۱۳. سوره زمر، آیه ۴۲. «خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می ستاند و [نیز] روحی را که در [موقع] خوابش نمرده است. پس آن را که مرگ را بر او واجب کرده نگاه می دارد و آن دیگر را تا هنگامی معین بازپس می فرستد. قطعاً در این، برای مردمی که می اندیشند نشانه‌هایی ست.»
۱۴. هم جنس بودن.
۱۵. مستدرک الوسائل، جلد ۵، صفحه ۱۲۳.
۱۶. وردها، ذکرها.
۱۷. سوره کهف، آیه ۱۱۰. «بگو من هم مثل شما بشری هستم [ولی] به من وحی می شود که خدای شما خدایی یگانه است. پس هرکس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته پردازد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد.»
۱۸. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۵.
۱۹. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۵.